



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# الہی نامہ

بستان راز و گلستان نیاز

مرحومہ ایدہ اللہ تعالیٰ مدینہ عالیہ پاکستان بریلی



بہ خوشی - آیت اللہ استغاثری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# الهی نامه : بستان راز و گلستان نیاز

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی

آیت الله

یزدی

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	الهی نامه : بستان راز و گلستان نیاز
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	الهی نامه بستان راز و گلستان نیاز
۳۲	درباره مرکز

## الهی نامه : بستان راز و گلستان نیاز

### مشخصات کتاب

سرشناسه : یزدی ، محمد کاظم بن عبدالعظیم ، 1247؟ - 1338؟ ق

عنوان و نام پدیدآور : الهی نامه : بستان راز و گلستان نیاز / اثر محمد کاظم طباطبائی یزدی ؛ به کوشش استادی

مشخصات نشر : قم : موسسه در راه حق ، 1378.

مشخصات ظاهری : ص 21

شابک : 964-63-6425-1720 ریال ؛ 964-63-6425-1720 ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

عنوان دیگر : بستان راز و گلستان نیاز

موضوع : مناجات

شناسه افزوده : استادی ، رضا ، 1316 - ، گردآورنده

شناسه افزوده : موسسه در راه حق

رده بندی کنگره : 8/271BP/ی 4 الف 7

رده بندی دیویی : 297/778

شماره کتابشناسی ملی : م 79-4325

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مریم محققیان

الهی نامه

بستان راز و گلستان نیاز

اثر : آیت الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی قدس سرّه

متوفای 1337 هجری قمری

به كوشش: آيت الله استادی

ص: 1

**اشاره**

حضرت علی علیه السلام: کتاب ، بوستان فرزندگان است

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم

الهی نامه: بوستان راز و گلستان نیاز / سید محمد کاظم طباطبایی یزدی - قم: انتشارات در راه حق ، 1378 .

24 ص .

720 ریال ISBN 964-6425-63-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

1. دعا ها - نیایش . الف . عنوان . ب عنوان: بوستان راز و گلستان نیاز

8 ک 9 غ / 8 / 267 BP

297/772

انتشارات در راه حق

الهی نامه

تألیف: آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی قدس سره

به کوشش: آیت الله رضا استادی

طرح جلد: محسن زمانی

چاپ اول: 1378، پنج هزار جلد

لیتوگرافی: المهدی: چاپ خانه سپهر

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

72 تومان

ص: 2



## الهی نامه بستان راز و گلستان نیاز

بسم الله الرحمن الرحيم

کاظمًا تا کی به خواب غفلتی \*\*\* فکر خود کن تا که داری مهلتی

کاظمًا عمرت هدر شد در خیال \*\*\* شرم بادت از خدای لا یزال

کاظمًا برخیز و فکر راه کن \*\*\* توشه ای از بهر خود همراه کن

کاظمًا از بی خودی سوی خود آی \*\*\* خرده خرده روی کن سوی خدای

( لَكَ الْحَمْدُ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ وَ لَكَ الشُّكْرُ يَا مَنْ هُوَ فِي غَايَةِ قُرْبِهِ بَعِيدٌ رَبُّ أَرْضِ دُنْيَا أَلَى طَرِيقِ مَعْرِفَتِكَ وَ أَلْهَمَنِي سَبِيلَ مَحَبَّتِكَ ، وَ أَدْفَنِي حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ ، وَ وَفَّقْنِي لِحَمْدِكَ ، وَ شُكْرِكَ .

الهی تو شاهی و ما بنده ایم \*\*\* به شاهی تو جمله نازنده ایم

تو پروردگار و همه بنده ات \*\*\* توفیاضی و جمله شرمنده ات

ز فیض وجودت وجود همه \*\*\* ز تو گشته پیدا نمود همه

ز هستی نشانی ندارد جهان \*\*\* به نور تو گردیده عالم عیان

اگر لمحه ای باز داری نظر \*\*\* نماند برای دو عالم اثر

ص: 3

گسسته شود رشته ممکنات \*\*\* کند عود سوی عدم کائنات

الهی الهی فقیر توأم \*\*\* به هر جا روم دستگیر توأم

نباشد مرا از توراه گریز \*\*\* ندارم ز حکم تو جای ستیز

الهی امیدم به درگاه تو است \*\*\* که سازی خدایا تو کارم درست

به جنت مرا گر در آری عطاست \*\*\* به دوزخ گرم می فرستی سزاست

کسی سر نیچید ز فرمان تو \*\*\* همه واله و مست و حیران تو

الهی ای کریم متعال و ای خلاق بی مثال، و ای قدیم لایزال، به چه زبان ثنایت گویم، و چگونه طریق شکر و سپاست پویم، من تحیر فی ذاته سواه، تبارکت و تعالیت انت الله لا اله الا انت تقدست اسماءک، و جل ثناؤک، و عظمت نعماءک، و لا تحصی آلاؤک

ای که وجودت همه فضل است و جود \*\*\* گر تو نبودی نبدی هیچ بود

الهی نعمت بی شمار و آلائت افزون از انحصار، خرد بر احصاء یکی از هزاران غیر قادر و زبان از بیان اندکی از بسیار آن قاصر است، بجز اعتراف به عجز و ناتوانی چاره ای نه و بغیر از اقرار به جهل و نادانی راهی نیست

شرمنده از آنم که ندانم چه بگویم \*\*\* آزرده از آنم که چرا هیچ ندانم

الهی به ستایشت مرا راهی نیست و به طریق درودت مرا آگاهی نه هر چه گویم نقص تو است بهتر آن که بگویم ما عرفناک حق معرفتک، عجز الواصفون عن صفتک.

الهی به آن چه گمان کنم چنانی نه چنانی، بلکه همانی که خود می دانی انت کما اثبت علی نفسک، لا احصی ثناءً علیک یا ذا المجد و الکبریاء و الفخر و البهاء.

الهی دیگ رحمتت در جوش، و دریای احسانت در خروش است.

الهی خوان انعامت گسترده و هر مخلوقی از آن فیضی برده و به قدر قابلیت و استعداد خود از آن خورده فلک الحمد یا الهی بلا غایه، و لك الشکر من غیر نهایه.

الهی ابواب فیض به روی خاص و عام گشادی، و قسمت هر ذره ای از ذرات مخلوقات را در ظرف قابلیتش نهادی، و از میان مخلوقات انسان را تشریف خدمت دادی سپاس بی قیاس تو را سزاست و شکر بی اندازه تو را رواست.

الهی اگر چه این بنده عاصی شرمنده تو است از کثرت معاصی، و قابل هیچ گونه احسان و اکرامی و لایق هیچ نوع افضال و انعامی نیست و [لی] اکرام تویی نهایت، و لطف تویی غایت است چه شود اگر قابلیت کرم نمایی، و استعداد فیوضات مرحمت فرمایی؟

الهی چه کنم؟ کجا روم؟ که را جویم؟ راز خود با که گویم؟ نه به جایی راهی و نه ملجأ، و پناهی، و نه غیر از تو پادشاهی.

الهی و ربی و رجائی به جز تو نیست مرا راهی به جائی چه می شود در این ظلمت شب و تنهایی نظر رحمتی به من نمائی

الهی پست ترین بنده ای از بندگانت حقیر تر شرمنده ای از شرمندگانت با نهایت عجز و زاری و ذلت و خواری حلقه کوب باب احسان، و امیدوار عطف و امتنان تو است اگر چه بنده ای لئیم است اما به در خانه کریم است و گر او عبدی است غریق عصیان ولی پروردگارش خداوندی است رحمان

الهی بنده ای هستم لاهی، و شرمنده ای هستم واهی رویم بدین سیاهی، حالم بدین تباهی به حق روح رسالت پناهی، گاه گاهی بر من بکن نگاهی.

یا رب چه شود که يك نگاهى \*\*\* بر من فکنى تو گاه گاهى

الهی احوالم چنان است که می دانی و اعمالم چنین است که می بینی و افعالم زشت و زیون کردارم ناپسند و واژگون ولی بر کرم تو است اعتمادم، و به لطف تو است استنادم.

الهی اگر چه بر درگهت رویی ننهادم ولی مرا بیخشای به حق اشرف اولاد آدم.

الهی از تو شرمسارم و هیچ رویی به درگهت ندارم بنده ای حقیر و ذلیل و خارم، لکن به رحمت امیدوارم

الها، ملکا، معبودا پادشاهها مرا به خود وامگذار، بلکه بر رضا و بندگی خود بدار.

الهی به رحمت امیدوارم و از معاصی خود شرمسارم، گناهانم بریز، آبرویم مریز.

الهی از تو به تو پناه می برم و خود را به تو می سپارم، تو خود دانی و کرمت، گردن به فرمانت نهادم، و خود را به تو دادم.

الهی چه شود بر این مسکین فقیر و حقیر ترحمی فرمایی؟ و از غضب خود دور نمایی.

الهی ای پروردگار عزیز نه پای گریز دارم و نه زبان ستیز.

الهی به جز تو ندارم، پناهی و سوی احدی مرا نیست، راهی خودت بر حالم مطلع و آگاهی

الهی عاجزم، درمانده ام، عاصیم، شرمنده ام، چاکرم تا زنده ام.

الهی اگر من مقصرم تو کریمی، و اگر من مذنبم تو رحیمی و اگر من حقیرم تو خداوند عظیمی

الهی تو خداوند بی نیازی چه شود گر مرا بنوازشی بنوازی

الهی ای قدیم و ای ربّ رحیم و ای حکیم علیم، و ای بینای خبیر، و ای دانای بصیر و ای توانای قدیر تو عالم السّر و الخفیّاتی، تو خداوند معطی المسئلاتی روی سؤال به درگاه تویی زوال کرده و حاجات خود را به در کرمت آورده ام.

الهی بر تو است اعتمادم و به تو است استنادم و تمنا آن که از دوزخم آزاد، و به وصول رضوانم دلشاد فرمایی.

الهی، ربّی، سیّدی انت مولای و مؤیّدی، و انت سنّدی و مشیّدی.

الهی ای کردگار غفار و ای پروردگار مختار، و ای آفریننده هفت و چهار جمیع حاجاتم برآر و به راه توفیقم بدار.

الهی من چنینم که می بینی و تو چنانی که می دانی، اگر من همینم که عاجزم و مسکینم تو همانی که قادر و توانایی.

الهی با کردار زشتم طالب بهشتم با آن که نکشتم و دانه ای نهشتم، به جز آن که حُبّ تو را به دل سرشتم

الهی اگر چه پستم ولی منسوب به تو هستم بنده تو هستم و دل به رحمت تو بستم در انتظار کرمت نشستم.

الهی اگر ناقابلیم به درگاه تو سائلم و اگر بی حاصلم، به تقصیر و قصور خود قائلم و اگر جاهلم به تو مایل و از غیر به تو بالمره منعزل و زائلم، و هر چه هستم فقیر و عائلم اگر ترحمی فرمایی روا است و اگر منع نمایی بجا است و در این باب چون و چرا گفتن خطا است، امر، دست تو، و جمیع مطالب پای بست تو است بیدک ازّمة الامور و مجاریها و انت مالک رقاب الامم و باریها، و بیدک ملکوت کلّ شیء، و الیک مرجع الامور و انت علی کلّ شیء قدیر

الهی تمام من، عجز و قصور، و در سرشت من ضعف و فتور است، و ذات تو تمام قدرت و در غایت قوت و در نهایت عزت و شوکت است.

الهی حلقه کوب باب کرم، و گدای در خانه و حرمت، حاجت دارد، و به غیر از این درگاه جایی سراغ ندارد و پیوسته تخم امید در مزرع دل می‌کارد و نقش مطلوب بر صفحه خاطر می‌نگارد تو دانی و رحمت بی‌نهایت.

الهی به حق ذات یگانه ات و به حق صفات فرزانه ات نومیدم مکن کجا روم؟ چکنم؟ چاره از که جویم؟ راز دل با که بگویم؟ درد دل به که اظهار کنم؟ لا اقرع الا بابك، و لا اطلب الا جنابك ان اعطيت شكرت و ان منعت، صبرت لكن يا ربّي ما انا و ما خطري هبني بفضلك، و لا تعاملني بعدلك.

الهی در چاه طمع محبوس به نظر رحمت تو محروسم، و از خود و غیر تو مأیوسم، و به تو مأنوسم.

الهی ای مونس بی‌کسان و ای فریا درس در ماندگان، و ای چاره بیچارگان.

الهی از خود به سوی تو می‌گریزم و از توبه تو پناه می‌برم و از سوء حال و اختلال احوال، و تفرّق بال، و کثرت آمال، به سوی تو شکایت می‌کنم ای خداوند ذو الجلال ولی کردگار لا یزال به حق محمد و آل علیهم صلواتک الی یوم المآل، در همین ساعت و همین حال از کرم عمیم خودت شمیمی به مشام دل برسان و شمه ای از فیض جود خود شاملم فرما.

الهی لك الغنی و لی الفقر .

الهی در خود به جز عجز و بیچارگی و ناتوانی و شرمندگی نمی‌بینم، و در تو بغیر از غنای من جمیع الجهات و توانائی مشاهده نمی‌کنم.

الهی به بدی من مرا مبین.

الهی چکنم؟ کجا روم؟ درمانده ام، ناتوانم، ذلیلم، عاجزم، حقیرم، فقیرم

سراپا قصور و تقصیرم بی تدبیرم نه کسی که دامنش بگیرم، نه راه گریز که پیش گیرم، به حق خودت دست گیرم.

الهی ای طیب درد ها و ای حبیب قلوب مرد ها

الهی در سرشتم عجز و ناتوانی و سرنوشتم فقر ذاتی و پریشانی است، چنان که به حقیقت خودت می دانی نه حاجتی به ذکر و بیانی، اگر مرا به خود واگذاری تو دانی و اگر ترحمی فرمایی معدن کرم و احسانی

الهی الهی از من همه عصیان و خطا است لکن اگر بیامرزی جود و عطا است و از تو رواست

ای دوی درد بی درمان ما \*\*\* همی نه از کرم بر جان ما

الهی امورم درهم و صبرم کم، و دلم پر از غم است ای فارغ الهموم، ای کاشف الغموم، ای گشاینده کار ها، و ای نماینده راه ها، گشایشی نما، و رونقی مرحمت فرما

ای که اندر دست تو آمال ما \*\*\* روشن اندر پیش تو احوال ما

گر دهی آمال ما از جود تو است \*\*\* ورنه گر مانع شوی زاعمال ما

گر عطای تو به قدر کار ما \*\*\* فاش گویم پس بدا بر حال ما

الهی تا ندهی دست نگیرم چرا که به غیر از این راه نیست تدبیرم به جز درگاه تو درگاهی و سوای تو راهی ندارم

الهی رو به درگهت نهادم و در خدمتت ستاده، دل به تو دادم، و از یاد تو دلشادم از کرمت بکن آزادم، به حق اشرف اولاد آدم.

الهی از پرتو جودت وجودم دادی، از لطف شملت کاملم کن و از احسانت هستم کردی، از امتنان دستم بگیر.

الهی اگر از نادانی گاهی غیر از تو را ببینم دلم به سوی تو است.

گر چه شود چشم به هر رهگذار \*\*\* دل نبود جز به تو امیدوار

دیده ظاهر همه جا بنگرد \*\*\* دیده دل گشته تو را پرده دار

در دلم نبود خیالی غیر دوست \*\*\* ره ندارد دیگری آن جا که او است

در شغاف قلب ذکرش کامن است \*\*\* یاد او جا کرده اندر رگ و پوست

ذکر او باشد شفای درد ها \*\*\* غیر درد او، چه درد او نکواست

الهی گاهی به خیال خود گمان می کنم که مطلب یافتن، و حاجت گرفتن از تو سهل است چون نیک نظر می کنم در خود هیچ جهت استحقاق مشاهده نمی کنم نزدیک است که مأیوس شوم.

الهی چون رحمت تو را می بینم امیدوارم و چون عدم استعداد خود را می بینم شرمسار می شوم

الهی مرا استحقاق نباید چون این مطلب در حیز امکان نیاید، زیرا که عبد ذلیل کی مستحق مطلبی از ربّ جلیل شود؟ و لکن تو را عطا با ناشایستگی باید تا انسداد باب لطف لازم نیاید.

الهی به تو تذلل می کنم آن نوع که مطلوب تو است و تضرع می نمایم آن سان که محبوب تو است.

الهی کیفیت طلب را نمی دانم مرا تعلیم فرما

الهی یا دفع مرض (عرض) فرما یا اعطاء غرض.

الهی یا بخواه که نخواهم یا بده آن چه می خواهم.

الهی یا بساز کارم و بده آن چه امیدوارم یا توفیق ده تا دست از مطلوب خواهش بردارم.

الهی یا برآر، کامم یا بکن آرامم

الهی من از کثرت تقصیر و قصورم از تو دورم، توبه من نزدیکی، چه خداوند بی همتا و شریکی این هم نعمتی از نعمت های بی منتهای تو است، فلك



الحمد يا من هو اقرب الي من حبل الوريد، و يا من هو في كمال قربه من عباده بعيد.

الهي يا قوي و يا عزيز ابرويم مريز، گناهانم بريز، که ندارم پای گريز، و نه زبان ستيز.

الهي اي رب قديم و اي خلاق حكيم تورا بحق خودت قسم مي دهم، بر اين ضعيف ناتوان، و اعجز عاجزان و افقر فقيران و مقصرتين مقصران، ترحم فرما.

الهي توفيق رفيقم کن تا به راه تو آيم، و تورا به اين نعمت عظمي ستايم.

الها، ملکا، معبودا، پادشاهها، بنده نوازا، پست ترين بنده اي از بندگانت با کمال شرمساري و عجز و زاري و ذلت و خاکساري و ناتواني و ناچاري رو به درگاه تو آورده حلقه کوب باب احسان تو گشته اميدش آن که از روی کرم و بزرگواري و بنده نوازي و پروردگاري، نظر رحمتي به او افکنده، به آن چه سزاوار بزرگي و لايق خدائي و کردگاري تو است برساني، و از خاک مذلتش برداشته از ورطه پستيش برهاني، چنان که صلاح مي داني.

الهي اگر من پستم تو بزرگي و اگر من ذليل و عاجزم تو عزيز و قادري.

الهي اعوذ بك من كل سوء و شدة يا من ليس له غاية و مدة، و في كل ما نزل بي ثقة وعدة.

الهي اي اميد اميدواران، و اي پناه ضعيفان و خاکساران، به تو اميدوارم و پيوسته تخم رجاء در مزرع دل مي کارم و طمع رحمت بر لوح دل مي نگارم به حق خودت نا اميدم مکن يا من لا يحتاج في ايجاد ما يريد الي شيء، حتى قول: «کن» بل ان اراد ان يقول: «کن» يکن.

الهي با خاطر خسته، دل به تو بسته دست اميد از غير تو شسته، رشته

طمع از ما عدا گسسته و در انتظار رحمت نشسته ام می دهی کریمی، نمی دهی حکیمی، می خوانی شاکرم می رانی صابرم، اگر می بخشی مختاری غفاری، و اگر نه خداوند فہاری

الہی الہی چشم امیدم بہ درگاہ تو باز و دست طمعم بہ سوی تو دراز، و روی نیاز بہ درگاہ تویی نیاز ای خداوند بی شریک و انباز و ای پروردگار کار ساز بنده نواز، بہ مقربان درگاہت این رو سیاہ را بہ نوازی بفراز ای کریم متعال و ای خلاق بی مثال و ای قدیم لا یزال بہ چہ زبانی ثنایت گویم و بہ چہ بیان طریق مدحتت پویم تبارکت و تعالیت یا من تحیر فی ذاته سواہ، انت اللہ لا الہ الا انت سبحانک تقدست اسماءک، و جل ثناؤک، و عظمت نعماءک، و لا تحصی آلاؤک.

الہی اگر نہ سزاوار رحمتم تو سزاوار کرمی، و اگر نہ لایق بخششم، تو خداوند عالمی.

الہی بعدت الآمال، و کثرت الاحمال و الاثقال، و قصرت الاعمال و ساءت الاقوال، و اختلت الاحوال، و قربت الاجال و خسرت الصفقة الحال و المال یا اللہ المملک المتعال و یا ذا القدرۃ و الجلال و العزۃ و الکمال و المجد و الجمال و یا ذا العطاء و النوال یا مبتدئنا بالنعم و الافضال و یا بادئنا بالاحسان، و الاجمال و یا معطياً من غیر سؤال و یا جواداً غیر بخال، و یا حیاً بلا زوال و یا قیوماً بلا کلال و یا منعماً بلا ملال یا رب الوہاد و الجبال یا سیدی و سیدی (سندی ظ)، و ربی و مؤیدی، ارجوک فلا تخیننی.

الہی و ان کان قد اخرست ذنوبی لسانی عن السؤال، و باعدتني عن دار الوصال، و لم یبق لی من کثرة المعاصی وجہ للمقال، و غمرتني فی لجج الغی و الضلال و لا استحق بعد ذلك للعطاء و النوال و الانعام و الافضال، لکنک جلت قدرتك، و تقدست اسماءک، شأنک الاحسان من غیر استحقاق، و فتح

ابواب الرحمة من غير اغلاق و الابتداء بالاكرام و الاشفاق و العفو و الاعتاق، فلك الحمد حمدا بلا نهاية، و لك الشكر شكراً بلا غاية، و لك المنّة، و لك العزة، و لك الفخر و البهاء و لك المجد و السناء و لك الملك و الملكوت و لك القهر و الجبروت، و لك العزّة، و العظمت و انت العلى الاعلى، و انت الرب الارفع الاسنى، و انت الفاعل لما تشاء، و انت على كل شيء قدير، و انا العبد الضعيف الذليل العاجز الحقير الفقير المسكين المستكين، البائس اليأس، فمثلك يا الهي يليق ان يرحم مثلي، فاني في غاية الفقر، و نهاية الضعف و العجز جامع للقصورات بلا غايات و لا نهايات

من ممكنم و ذات من از عجز سرشته \*\*\* بر لوح وجودم رقم نقص نوشته

تو واجبي و ذات تو از عيب مبرا \*\*\* نويمد نه آن دل كه به اميد تو گشته

الهي رشته بندگی در گردن افکنده و از غير تو دل برکنده و از همه جا وامانده، رو به تو آورده، تو را خوانده ام.

الهي به سوى تو انابه و عجز و لابه می نمايم ای موضع اميد اميدواران و ای محلّ آروزی آرزو داران، و ای غمگسار غمخواران، و ای نوازنده نیازمندان، به حق اسم اعظمت تو را قسم می دهم مرا به نظر رحمت و اسعه خود بنواز، و جميع مهمات مرا بساز.

الهي ای خداوند بر حق و ای غنی مطلق گدای در خانه توأم و حاجات خود را به نزد تو آورده ام اگر می فرمایی که مستحق احسان نيستم، از باب آن که حاصلی ندارم عطای تو به استحقاق نيست، وجود تو را حاجت به حاصل نه و اگر فرمایی که، ناقابل زمام قابليت بدست تو است. اگر برانی خودت می دانی که چاره ای ندارم

الهي هر چند مرا دور کنی باز اميد کرم و رأفت تو مرا می خواند.

«گويا دل من از گل اميد سرشته»

الهی بنده ذلیلیم به درگاه تو، دخیلیم گمراهم تویی ربّ، جلیلیم تو

طیب هر، دردی ومن سقیم وعلیلم.

الهی از من سؤال است و از تو نوال و وظیفه من عرض حال است و شایسته تو اکرام و افضال، سزاوار به من تذلل است و زینده تو تفضل، و لایق من خاکساری و ناله و زاری است و از تو عطوفت و احسان و بزرگواری از من عبودیت و بندگی است و از تو خداوندی و نوازندگی

الهی ای آفریدگار بی چون و ای پروردگار درون و برون و ای دانای ما کان و ما یکون ای کریم بخشنده و ای قدیم پاینده و ای زنده نماینده و ای برآورنده حاجات هر خواهنده

الهی ذلیلیم، خوارم عاجزم، ناچارم حاجتمندم درد دارم، مریضم بیمارم، ناتوانم مختل است کارم اگر چه عاصیم ولی شرمسارم، حقیرم، لکن تویی خداوندگارم فقیرم تو را دارم

الهی ای سود سودای عاشقان و ای سرمایه تجارت زاهدان و ای نور

هویدای عارفان و ای سرور سینه های چاک و ای فرح بخش دل های غمناک.

الهی درماندگی خواهم اگر تو مونس بی کسان، فقر مرا خوش تر اگر تو ملجأ فقیرانی، عجز مرا بهتر اگر تو ملاذ عاجزانی.

الهی ای قاضی الحاجات ای منّس الكربات ای معطی السؤالات ای ولی الرغبات ای کافی المهمّات ای عالم الخفیّات، ای غنی بالذات، ای بی نیاز من جمیع الجهات چه شود به این حقیر قصیر بی تدبیر پر تقصیر، مسکین مستکین درمانده و مانده شرمنده بد کردار بد رفتار که هیچ خیری به خود راه بردار نیست نگاهی کنی یا من یفعل ما یشاء، و یعطي من یشاء، و هو علی کل شیء قدیر، و بالاجابة جدیر.

الهی اگر مرا می سوزانی به آتش محبّت به سوزان، نه به آتش

جهنمت.

الهی به مهرت گرفتارم کن، نه به قهرت آزاد.

الهی به تیر غمت دلم را ریش کن و از یاد خودت مرا بی خویش گردان

الهی من به خدایی تو راضیم نمی دانم تو به بندگی من راضی هستی یا نه؟

الهی مردم برات آزادی می خواهند کاظم سرخط بندگی

الهی اگر همه سرفرازی و دلشادی می طلبند من فروتنی و شرمندگی.

الهی به هر نام نامیت کامی روا است و به هر اسم گرامیت دردی دوا یا من اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعته غنی إرحم من رأس ماله الرجاء  
و سلاحه البكاء

الهی از من سؤال است و از تو نوال وظیفه من التماس و تذلل است و عادت تو اکرام و تفضل.

الهی از من الحاح است و از تو انجاح و از من زاری است و از تو غفاری از من نیازش و از تو نوازش از من اظهار حال است و از تو احسان  
و افضال از من عذر گفتن است و از تو پذیرفتن

الهی توفیق ده تا شوری کنم و از عالم مجاز عبوری و در راه حقیقت سوری و از مردم زمانه دوری

الهی ای سازنده بساز و ای نوازنده، بنواز، و ای برازنده کارم بپرداز و ای دهنده، بده و ای بخشنده ببخش

الهی بر ما مگیر و ان کان کلنا تقصیر.

الهی اگر چنان است که منع و اعطاء پیش تو یکسان و عطاء نزد تو آسان احسانت به من خیری عیان است و بزرگی تو را نشان به من نفعی  
از

ص: 15

آن است و تورا نه نقصی در آن پس چه مانع در میان است؟ و اگر اهلیت در کار است پس چکند بنده ای که ناچار است؟ و اگر استحقاق باید از ما نشاید، و اگر تفضّل است پس نه جای تعلّل است.

الهی اگر من از حاجت خود بگذرم حاجت از من نمی گذرد.

الهی اگر من گدایی نمی دانم تو خدایی می دانی، و اگر عجز من بی پایان است تو هر چه خواهی می توانی

الهی زمانی است دراز که چشم امیدم باز است و رویم بر خاک نیاز پیوسته در انتظارم و همیشه امیدوارم.

ای بسا خوابیده ام امیدوار \*\*\* و ای بسا بیدار بودم بانتظار

الهی دست از طلب ندارم تا کام من بر آید \*\*\* یا حاجتم برآید یا جان من در آید

الهی اگر سؤالم نه بجا است تورا از جا و بی جا چه پروا است؟ و اگر آرزویم دراز و دور است معذورم که صاحب حاجت کور است.

الهی به ذات اقدس و به نام مقدّست در این ساعت طغرای کامرانی به نامم مجری و فرمان حاجت روایی در حقّ ممضی بفرما.

الهی به حقّ خودت الهی بحقّ خودت الهی بحقّ خودت به اسم اعظمت الهی به نام اجل اکرمت حاجتم بر آر، و بیش از این منتظرم مدار.

الهی خودت می دانی دلم افسرده و خاطرم پژمرده می دانی قلبم خون و حالم چون است.

الهی اگر من سزاوار ترحم نیستم تو سزاوار کرم هستی تورا در این

ساعت به حقّ محمّد و آل محمّد صلواتك عليهم اجمعين، قسم می دهم که مرا رحم کن، و حاجتم بر آر و بر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم منت گذار.

الهی چکنم؟ خوارم پست و بی مقدارم ولی چشم طمع به تو دارم و به تو امیدوارم.

الهی به نامی که اگر بخوانمت اجابت می کنی اجابت کن یا غنی، یا مغنی، یا ولیّ الرغبات یا کافی المهمّات، یا الله.

الهی انت انت و انا انا انت الغني بالذات، و انا الفقير من جميع الجهات.

الهی دستم از هر جا کوتاه و امیدم از هر جهت بریده، خودت می دانی نه بجز تو راهی دارم و نه سوای تو ملجأ و پناهی

الهی کاظم چنگ به کرم تو زده و روبرو به تو آورده، و از همه جا رسته، و دل به تو بسته منظورش دار مسرورش کن مراعاتش فرما اجابتش کن کسی ندارد حقیر و بی تدبیر است.

الهی دیده ای ده که غیر از تو نبیند و دلی ده که غیر از تو نگزیند.

الهی مرا آفریدی و خلعت انسانیت بر قامتت بریدی معصیت تو کردم پرده ام ندریدی، شکرتم نگفتم نعمتم نبریدی

الهی دیده دلم را روشنایی ده، و مرا به خود آشنایی.

الهی از آن ترسانم که بار خویش به منزل نرسانم و از این هراسانم که معصیت تو است آسانم.

الهی شب تارم روز روشن است اگر تو مرا مونسی و بخت تنهایم تخت سلطنت است اگر تو با من آشنایی

الهی بنده ای از بندگانت که کاظم است نامش پست است مقامش بلندش کن ضایع است ایّامش رعایتش نما مشوّش البال است اکرامش کن،

مختلّ الحال است اصلاحش فرما، مضطرب القلب است آرامش کن از تو گریزان است رامش کن ناقص است تمامش کن فقیر است انعامش کن اسیر شهوات است خلاصش کن گرفتار هوای نفس است رهایش ده در قید تعلّقات است فکش کن ضعیف النفس است قوّتش ده.

الهی ای قدیم پاینده و ای نور تابنده ای خدای همیشه زنده، و ای جوینده یابنده ای توانای کننده، و ای دانای بیننده، ای خبیر شنونده و ای جواد بخشنده ای محل امید هر بنده

الهی در دار وجود تویی و بس به جز ذات تو نیست وجودی ملتمس و به غیر از تو نیست کس الهی در مانده ام و وامانده ام به فریادم رس.

الهی ای پدید پدیدار و ای نماینده پنهان و آشکار و ای پیدای ناپیدا و ای نور هویدا .

الهی اگر از فرمانت سرپیچم از من بگذر که من هیچم.

الهی ای نور رخشنده و ای مهربان بخشنده از خود و اغیار بی زارم و به کرم تو امیدوار.

الهی گمانم به تو نیک و دلم به تو نزدیک است.

الهی پرستش تو را سزا است و از آن بی نیازی و پرستشت مایه بی نیازی است.

الهی من چه ام؟ چیستم؟ خود ندانم کیستم؟ در خود نگریستم به حقیقت دیدم هیچ نیستم

الهی اگر بر من نظر داری، آزادم [و اگر] از نظر بداری و به خود واگذاری برکنده بنیادم.

الهی دل مرا از یاد خودت شاد و به آب رحمت آباد گردان

الهی دلم را از غم خودت خالی مگذار چرا که هر دلی غمت در آن



زیاد است فرح آباد است.

هر غمت اندر دلم مرهم زخمش بود \*\*\* نیست غم اندر دلی کز تو مشوش بود

الهی کاظم هیچ است با هیچ چه می کنی؟

الهی اگر من بدم تو نیکی و اگر من از تو دورم تو به من نزدیکی.

الهی به کردارم گرفتار و از رفتارم بی زار و از نفس و شیطان در آزارم تو پناه می آرم.

الهی به خود وامگذارم و از خاک مذلت بردار، و به راه رضای خود بدارم.

الهی نامه عملم سیاه، و حالم چون روزگارم تباه است، و زبانم از معذرت لال و عمرم در معرض زوال است ولی اعتمادم بر خدای لایزال و کریم ذو الجلال است.

الهی در ابتداء به کرمت وجودم دادی و جمیع ادوات خیر در من نهادی در انجام نیز به کرم معامله فرما.

الهی به تو پناه می برم از آن که مزدم به روایی دهی و جزای عملم به سزایی

الهی با من به فضلت معامله فرما نه به عدلت.

الهی اگر من سزاوار عفو نیستم تو اهل کرمی

الهی اگر مرا به گناه بگیری و عذرم نپذیری، پس جودت چه شد؟ کرمت کجا رفت؟

الهی رو به تو آوردم با رخساره زردم و دل پر دردم و آه سردم مگذار نومید برگردم

الهی در سرای وجود تو هستی و به جز تو ندارد کسی در در آن دستی، و اگر در هستی بر ممکنات بستی همه برگردند به نیستی و پستی.

الهی ای سبب ساز سبب سوز و ای غم پرداز غم افزوز، روز گارم از

توفیروز است و کار و بارم از توبه هر روز - (کذا).

الهی دلم را خلوت خود کن

دلی ده در آن دل تو باشی \*\*\* به راهی بدارم که منزل تو باشی

به دریای فکرت فرو برده ام سر \*\*\* الهی چنان کن که ساحل تو باشی

الهی ای خدای خود آی، ای زنده به خود پای، وای بی شریک بی جای وای در عالم امکان فرمان فرمای

الهی عاجزم ناتوانم بیچاره ام سرگردانم جاهلم، نادانم، طالبم، خواهانم، باکیم، نالانم مقصّرم می دانم تائبم تو را می خوانم، راجیم تویی محلّ گمانم، مذنبم، ولی از دوستانم.

الهی دلم در بند تو است، و گردنم در کمند تو.

الهی نه از اهل زمانه دلتنگ و نه با ادوار فلکی در جنگم زیرا که تمام امور منوط به اختیار و قدرت تو و همه ممکنات مقهور و مربوط به فرمان تو است به فرمان تو خرسند و به حکم و قضای تو پابندم

الهی مشت خاکی را چه شاید؟ و از او چه آید؟ و با او چه باید؟

الهیای دانای راز، و ای خداوند بی شریک و بی انباز از وادی جهالتم برهان و به سر منزل علم و معرفتم برسان.

الهی و سیّدي غلبنی الجهل، فخلّصني، فأنّه عندك سهل، و انت لذلك اهل

الهی از جهالت و نادانی از جان خود سیر، و از حیرت و سرگردانی درگیرم، نه راهی که چاره آن پذیرم و نه طیبی که دامنش بگیرم، به غیر از توگل به تو نیست تدبیرم

الهی ای دانای آشکار و خفیّ، انت العالم باحوالی و اوصافی، و انت

الكافي، وانت الشافي آه آه من غلبة الغفلة و الجهالة، ثم آه آه من شدّة الكسالة و البطالة.

الهي اى طبيب درد ها و مرض ها و اى رافع علت ها و غرض ها اليك المشتكى، و عليك الحوالة.

آهآ لجهي ثم آهآ آهآ\*\*\* ويلا و ويحاً و ثبوراً آهآ

تّباً لنفسى عجباً لداها\*\*\* يا ليتني نلت لها دواها

فارحمني اللهم يا الها\*\*\* بفاطم و زوجها و ابناها

پايان

ص: 21

انتشارات در راه حق منتشر کرده است

آئین زندگی و درس های اخلاق اسلامی... آیه الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی قدس سره

اخلاق اسلامی... محمدرضا امین زاده

الهی نامه... آیه الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی قدس سره

انسان شناسی... محمدرضا امین زاده

اسلام و ارضاء غریزه جنسی... محمدرضا امین زاده

25 درس در باره امامت... آیه الله رضا استادی

به خاطر تو (ماجرای کربلایی کاظم در قالب داستان)... حسین صالح

پرسش هایی پیرامون نبوت... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پنجاه درس اخلاقی... حاج شیخ عباس قمی قدس سره

ثارالله (خون حسین در رگ های اسلام)... حاج شیخ حسین عندلیب قدس سره

تفسیر نور... استاد محسن قرائتی

جوانان و ازدواج... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

خلاصه اسرار الصلوة... حاج میرزا جواد ملکی تبریزی قدس سره

خلاصه معراج السعادة... حاج شیخ عباس قمی قدس سره

خورشیدی در کاروان... غلامرضا آبروی

درس هایی از اصول دین... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

داستان کربلایی کاظم... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

دوره زندگانی پیشوایان معصوم علیهم السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای اول حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای دوم حضرت امام حسن علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای سوم حضرت امام حسین علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای چهارم حضرت امام سجاد علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای ششم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

ص: 22

پیشوای هفتم حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای هشتم حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای نهم حضرت امام محمد تقی علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای دهم حضرت امام هادی علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای دوازدهم حضرت امام حجة بن الحسن المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف) علیه السلام... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

رسالة في العبادة... حسین ایرانی

رشوه... محمد رضا امین زاده

رسالة اخلاق و سیر و سلوک... علامه میر سید حسین قزوینی قدس سره

روزه... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

زیارت جامعه... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

زیارت عاشورا همراه با دعای علقمه... استاد مهدی الهی قمشه ای

سیمای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله... حاج شیخ عباس قمی قدس سره

سه رساله (گناهان کبیره محرم و نامحرم، احکام الغیبة)... آیه الله احمد مجتهدی تهرانی

سخنی پیرامون حدیث ثقلین... آیه الله سید محسن خرازی

شبی در قطار... حسین علی انصاری راد

شرح صد کلمه قصار از کلمات امیر المومنین علیه السلام... حاج شیخ عباس قمی تر

صله رحم (پیوند خویشاوندی)... مرتضی صابر خراسانی

علم پیامبر و امام در قرآن... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

عمدة الاصول... آیه الله سید محسن خرازی

فاطمه علیها السلام معیار شناخت... غلامرضا کاردان

فضائل اهل بیت (از منابع اهل سنت)... محمدرضا امین زاده

مزدبگیران آن سوی مرز... حسین علی انصاری راد

منازل الآخره (پیرامون مرگ و جهان پس از مرگ)... حاج شیخ عباس قمی قدس سره

میزان المطالب... حاج شیخ جواد تهرانی قدس سره

نماز... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

ولایت فقیه... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

هدف خدا از آفرینش انسان چیست؟... هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

ص: 23

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

